فقیر محمد ودان

مؤرخ:15 فبروی 2015 م

پرویز مشرف:آی. اس. آی از سال 2002 برای تضعف  
دولت حـامد کرزی، به پرورش دوبارۀ طالبان اقدام کرد

جنرال پرویز مشرف که بعد از کودتای نظامی علیه نواز شریف صدراعظم آن وقت پاکستان، طی سالهای 2001 تا 2008 بر سطرۀ قدرت ملکی و نظامی دولت پاکستان مسلط گردید، برخلاف انکار کامل گذشته، اینک با وضاحت تمام به امر سازماندهی مجدد نظامی طالبان و استعمال این گروه اجیر علیه مادروطن مان (افغانستان)، توأم با ارائه «دلایلی» اعتراف نموده است. او اخیراً با روزنامۀ مشهور«گاردین» چاپ انگلستان مصاحبۀ انجام و رادیوی بی. بی. سی نیز به روز شنبه، تاریخ 14 فبروری 2015 م روی آن تبصره نموده است ـ مبصر بی. بی. سی با توجه به محتوی همین مصاحبه؛ چنین مینویسد:«ژنرال پرویز مشرف، رئیس جمهوری سابق پاکستان برای نخستین بار پذیرفته است که سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) از سال ۲۰۰۲ برای تضعیف دولت حامد کرزی، به پرورش دوباره طالبان اقدام کرد.  
آقای مشرف ... در گفت ‌وگو با روزنامه گاردین چاپ بریتانیا گفته که پاکستان به این دلیل اقدام به حمایت و پرورش طالبان کرد که دولت حامد کرزی تحت سیطره غیرپشتون‌ها قرار داشت و آنها به هند، رقیب دیرینه پاکستان نزدیک بودند». مبصر بی. بی. سی تاکید مینماید که: « اظهارات آقای مشرف در مورد ساختار قومی افغانستان نیز حرف جدیدی نیست. او همواره گفته که پشتون‌ها "متحدان طبیعی" پاکستان اند و او نگران نقش سیاسی پشتون‌ها در افغانستان است».  
اما جنرال مشرف طی همین مصاحبه نمیتواند نیات اصلی پاکستان را در سیاست های ضد افغانی آن کشور پنهان نماید. بنابرین در زمینه چنین اعتراف مینماید : «مسلما ما در جستجوی گروه‌هایی بودیم که بتوانند با این اقدام هند علیه پاکستان برخورد کنند. اینجاست که وظیفه استخبارات مطرح می‌شود. استخبارات (پاکستان) با طالبان در تماس بود و قطعا هم باید در تماس باشد."  
همچنان پرویز مشرف طی همین مصاحبه ادعا نموده است که: "حامد کرزی علیه پاکستان کار میکرد و ما هم علیه منافع او کار می‌کردیم. مسلما ما باید منافع خود را حفظ می‌کردیم. اما اشرف غنی در تلاش است تا تعادل را به افغانستان برگرداند. ما باید با او همکاری کنیم."  
اظهارات فوق الذکر پرویز مشرف در چند مورد ذیل قابل تبصره است:  
1 ـ محتوی اعترافات این حاکم نظامی تاریخ زدۀ پاکستان، درعین حال که برای ذهنیت هایی جهانی و از این میان برای مردم افغانستان مطلبی جدیدی را نمی رساند، اما این اولین بار است که یکی از رهبران نظامی ـ سیاسی پاکستان به حقایقی اعتراف مینماید که طی سالهای حاکمیت خویش برضد افغانستان انجام داده است.   
جهانیان و مردم افغانستان از همان ابتدأ با توجه به حقایق وضعیت جنگ در افغانستان، اطلاعات افشا شده بوسیلۀ رسانه های گروهی جهان و اسناد افشآ شدۀ استخباراتی ـ نظامی کشورهای دخیل، به این حقیقت دست یافته بودند که رهبران پاکستان ـ از جمله خود جنرال پرویزمشرف ـ در قضیۀ افغانستان نقش دوگانه را با بیشرمی و چشم سفیدی تمام ایفا مینمایند. زیرا از یک طرف رسما با امریکا و سایر کشورهای متعهدِ مبارزه علیه تروریزم بین المللی، خویش را متحد اعلام نموده و از کمک های چندین ملیاردی امریکا استفاده و از طرف دیگر در خفا طالبان را تربیه، تسلیح و تمویل نموده به افغانستان صادر مینمایند.   
درین زمینه همه بخاظر دارند که در ماه جولای 2010 م، سایت امریکایی غیر دولتی «ویکی لیکس wiki leaks » ، متن نود هزار سند محرم اطلاعاتی مربوط وزارت دفاع ایالات متحده امریکا، راجع به جنگ افغانستان را نه تنها خود افشا نمود، بلکه متن اسناد متذکره را در همان وقت به روزنامه نیویارک تایمز ایالات متحده امریکا، روزنامه گاردین بریتانیا و مجله شپیگل جمهوری فدرال آلمان نیز سپرده بود. ویکی لیکس تذکر داده بود که : «این اسناد توسط واحد های مختلف نظامی در فاصله سالهای 2004 ـ 2009 تدوین شده اند که اکثراً آنها توسط سربازان و افسران امنیتی یی نگاشته شده که به گزارشهای رادیویی نیروهای مستقر در خط مقدم گوش داده اند».   
در تبصره روی این اسناد:   
ـ نیویارک تایمز نوشته بود که: «این اسناد حکایت از آن دارند که پاکستان به نمایندگان سازمان جاسوسی اش اجازه میدهد که مستقیماً با طالبان ملاقات کنند» . همچنان این روزنامه طی همین تبصره تاکید نموده بود که: [«درین ملاقات ها که تحت عنوان « جلسات محرمانه تعیین استراتیژی» دایر میگردد، شبکه هایی از گروه های پیکار جو سازمان داده می شوند که علیه سربازان امریکایی در افغانستان میجنگند و حتی برای ترور رهبران سیاسی افغانستان نقشه کشیده می شود»]. ،   
ـ روزنامه گاردین نوشته بود که: تنها «در اپریل 2007 استخبارات پاکستان به تعداد 1000 چرخ موتر سایکل را به شبکه حقانی سپرده که این شبکه متحد طالبان در عملیات انتحاری است».  
ـ رادیو صدای آلمان ضمن تبصره بر محتوای اسناد افشأ شده، تائید نموده بود که: «پاکستان بصورت فعال با شورشیان افغان همکاری کرده است. بر اساس این اسناد پاکستان ـ کشور به ظاهر هم پیمان ایالات متحده امریکا ـ به نمایندگان شبکه استخباراتی خود اجازه داده است که در جلسه های مخفی تعیین استراتیژی بصورت مستقیم با طالبان ملاقات کنند تا شبکه هایی از گروه های ملیشه یی را سازمان دهند که علیه نیروهای امریکایی در افغانستان می جنگند و حتی طرح قتل رهبران افغانستان را میریزند».  
در قبال همین افشاگری ها و تحت فشار آن بود که مقامات پاکستانی به این همکاری اعتراف نسبی نموده ولی آن را نه کار رسمی دولت پاکستان و سازمان استخبارات نظامی آن کشور، بلکه کمک «احتمالی» از جانب «برخی عناصر دستگاه اطلاعاتی پاکستان» قلمداد نموده بود. خبر گزاری رویتر روز دوشنبه 26 جولای 2010 م، اعتراف یک مقام وزارت دفاع پاکستان را ـ که خواسته نامش افشأ نشود ـ در زمینه به نشر سپرده، که او طی آن گفته بود: «برخی عناصر دستگاه اطلاعاتی پاکستان احتمالاً از طالبان حمایت میکنند اما این ارتباط کمتر شده و اسلام آباد در مسیر مثبتی حرکت میکند».  
2 ـ پرویز مشرف طی همین مصاحبۀ خود یک بار دیگر خواسته چهرۀ کریح سیاست های شیطانی پاکستان بر ضد مادروطن مان را با ماسک «دایۀ مهربانتر از مادر» پوشانیده و پاکستان را «نگران نقش سیاسی پشتون ها» وانمود ساخته و ادعا نموده که گویا پشتون ها «متحدان طبیعی» پاکستان اند.  
آیا رهبران پاکستان واقعاً «نگران نقش سیاسی پشتون ها» اند؟.  
آیا این درست است که پشتونها «متحدان طبیعی» پاکستان اند؟.  
حقایق تاریخی را در زمینه برسی مینمائیم:  
رویدادهای تاریخی مؤید آن اند که رهبران پاکستان نه «نگران نقش سیاسی پشتون ها» بلکه برای حفظ منافع استیلاگرانۀ شان، علیه کشورما، علیه مردم افغانستان و بخصوص علیه پشتون های افغانستان بزرگترین جنایات را مرتکب شده اند. آنان نه به یک تبار ساکن کشور بلکه زیر پوشش ریاکارانۀ این تبارها «گروه های» مزدور را در خدمت داشته اند. چنانچه ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان در اواخر ۱۹۷۴ به سلیک ها ریسون ژورنالیست و افغانستان شناس امریکایی، چنین گفته بود: «دو نفر میتوانند به عین بازی بپردازند و همانطوریکه آنها (حکومت افغانستان در آن وقت) نقاط ضعیف ما را دریافته اند، ما میدانیم که نقاط ضعیف آنها کدام است. مردم غیر پشتون در افغانستان از سلطهء پشتون ها نفرت دارند. به این اساس ما راه های داریم که با استفاده از آن میتوانیم (سردار محمد) داود را قانع سازیم که به مشکلات ما نیفزایند».(1) «راههای» را که بوتو داشت تا محمد داود را «قانع» سازد این بود که محترم دوکتور سید عسکر موسوی در زمینه مینویسد: «داود به تحریک پشتون ها و بلوچ ها پرداخت و در مقابل بوتو هزاره های کویته و انجمن جوانان مسلمان (بعدا ً به جمعیت اسلامی و حزب اسلامی تبدیل شد) را مورد حمایت قرار داد.  
طی این دوره بود که هزاره های پاکستان رسما ً مخالفت خود را با حکومت افغانستان سازماندهی کردند و «تنظیم نسل نو هزارۀ مغل» را تشکیل دادند. هزاره های پاکستان با استفاده از تنش موجود فعالیت های خود را سازمان دادند و انبوهی از نشرات فارسی را وارد هزارجات کردند.» (2)   
مردم افغانستان باید به وضاحت بدانند اگر دریک مقطع زمانی یک رهبر پاکستان (ذوالفقار علی بوتو) بخاطر تأمین اهداف و منافع پاکستان، در نظر داشت «مردم غیر پشتون» راعیله «پشتون» بکار گیرد، زمان دیگر رهبران دیگر پاکستان (جنرال ضیاالحق، نواز شریف و بی نظیر بوتو) هر دو تمایل مضر را با تفکیک دو نیروی عمدۀ بنیاد گرای اسلامی (حزب اسلامی و جمعیت اسلامی) در خدمت دستیابی به اهداف ضد افغانی شان بکار گرفتند. مگر برخی از «هزاره های کویته» یا «تنظیم نسل نو هزارۀ مغل»، میوانستند از هزارۀ های وطنپرست افغانستان نمایندگی نمایند و یا هم «جمعیت اسلامی» از تاجک های افغانستان و «حزب اسلامی گلبدین» از پشتون های افغانستان؟. که به هیچوجه نمیتوانستند و نمیتوانند. همچنان «طالبها». اینها گروه های ساخته شده در پاکستان و توسط آی. اس. آی پاکستان بودند که بمثابه روپوش افغانی اجیران جنگی در خدمت آن کشور علیه مردم افغانستان اعم از: پشتونها، تاجکها، هزاره ها، ازبک ها، بلوچها و .... قرار گرفته بودند و یا با پیشکش گردیدن طعمه های دهنگیرتر در خدمت استخبارات این و یا آن کشور خارجی قرار دارند.   
افزون بر آن جنگ اعلان ناشدۀ را که پاکستان علیه کشور ما سازماندهی و هم اکنون نیز پیش میبرد، بیشتر از همه بخش های افغانستان به مناطق عمدتاً پشتون نشین کشورها تلفات انسانی، مادی و مالی را وارد نموده و وارد مینماید. گروه اجیر طالبها بیشتر از همه به قتل، غارت و تخریب در همین مناطق دست زده است. پس پشتون های افغانستان نه تنها «متحدین طبیعی پاکستان» نیستند بلکه مانند تمام تبارهای هموطن کشورما، قربانی اهداف ضد افغانی پاکستان و بنابرین در کنار سایر تبارهای باهم برادر ساکن کشور «دشمنان طبیعی باکستان» اند.  
3 ـ به این اظهار پرویز مشرف که میگوید:«اشرف غنی در تلاش است تا تعادل را به افغانستان برگرداند. ما باید با او همکاری کنیم»، نیز باید توجه داشت. زیرا اگر اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان از مواضع منافع ملی، حفظ و تحکیم این منافع تلاش مینماید در روابط خارجی افغانستان تعادل ایجادنماید، اقدامیست بخیر کشور، اما درین راستا به هیچوجه بر این اظهارات پرویز مشرف که میگوید«ما[(پاکستان)] با او [(اشرف غنی)] همکاری کنیم»، نمیتوان و نباید اعتماد نمود. زیرا عملکرد دوپهلوی رهبران پاکستان، تعهدات رسمی که به آن پایدار نماندند و تضاد بین گفتار و کردار آنان در رابطه به کشورما، رعایت این احتیاط را بطور اکید، توصیه مینماید. همین اکنون شواهد و مدارک مؤید آن اند که سازمان استخبارات نظامی پاکستان همانطوریکه با ختم اعتبار و کارایی «مجاهدین»، آنان را با «طالبان» تعویض نمود، اینک که طالبان دیگر کارایی شان را بمثابه افزار دستیابی به اهداف ضد افغانی پاکستان از دست داده اند، آنان را با تغییر بیرق و سمبولها به گروهای تروریستی «داعش» تغییر نام و نشان میدهند، تا از یک طرف در تداوم پروسه تعمیل سیاستهای ضد افغانی خویش، امکان مانورهای جدید را بدست آورده چنان وانمود سازد که دیگر پاکستان نه بلکه «دولت اسلامی» تحت رهبری ابوبکر البغدادی، حامی و پشتیان این گروه های نامنهاد اند و در نتیجه ضمن حفظ نفوذ خویش در افغانستان از «دولت اسلامی» و یا حامیان خارجی آنان ملیاردها دالر دیگر را به جیب بزند. در حالیکه همین گروهای منسوب به «داعش» در افغانستان، به وسیلۀ «شورای کویته» رهبری می شوند، شورایی که عملیات ضد افغانی طالبان را نیز رهبری مینمود.  
لازم است رهبران دولتی افغانستان باید به چنین شگردهای شیطانی رهبران پاکستان توجه داشته و در سیاست های عملی خویش اصل احتیاط را درین زمینه رعایت نمایند.  
4 ـ پرویز مشرف «نزدیک بودن به هند» را دلیل مداخلات پاکستان به کشور ما وانمود میسازد که جز بهانۀ برای تداوم مداخلات آن کشور، هیچ مبنای حقیقی و حقوقی ندارد. مبنی حقیقی بخاطری نمیتواند داشته باشد که سرزمین افغانستان در زمان حامد کرزی به هیچوجه مورد استفادۀ هند برای مداخله در پاکستان قرار نگرفته و حامدکرزی با سفرهای بیست مرتبه یی خویش به پاکستان تا سرحد ابراز اینکه: بخاطر همکاری با پاکستان حاضر است علیه هر کشور دیگری بجنگد که «کشور برادرما پاکستان» را مورد حمله قرار میدهد، پیش رفت. اما «نزدیک» بودن افغانستان با هندوستان بمثابه حقی است که هر دولت مستقل در تامین روابط خویش با سایر دولت جهان برخوردار است و رهبران پاکستان حق ندارند و دولت و مردم افغانستان نیز این حق را به آنان نمیدهند که سیاست خارجی افغانستان را دیکته نمایند.  
یادداشت ها:  
1- «حقایق پشت پردهء تهاجم شوروی به افغانستان»، جلد اول، فصل دوم، سلیک هاریسون، مترجم عبدالجبار « ثابت» و محمد زبیر شفیقی صفحه ۱۲۴  
2- «هزاره های افغانستان»، سید عسکر موسوی، مترجم اسدالله شفایی، صفحه ۱۹۵. در ضمن با ستناد بر همین کتاب باید گفت که: هزاره های کویته، هزاره های بودند که در زمان امیر عبدالرحمان خان مجبور به ترک افغانستان گردیده و در کویته متوطن شدند. محکمهء پاکستان به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۶۳ طی فیصله یی، آن ها را « به عنوان قبیلهء محلی ناحیهء کویته» و «اتباع پاکستان» شناخته است .